

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۱۲ نومبر ۲۰۱۱

به جواب شبنامه نویس و افشای ماهیت پلیدی

یا

توطئه انقیاد طلبان جبون و ننگنامه آنها

۳

۳- اتهامات اخلاقی چندی را به پای من بستن:

با وجود آن که کمتر کسی را می توان یافت که خرد اجتماعی اش بر انسانهای نندرتال فزونی داشته باشد و نداند که حواله اتهامات اخلاقی یکی از ترفند هائیسست که طی هزاره ها، نیروهای عقب مانده و ارتجاعی خواسته اند کس و یا کسانی را بدان بهانه به چهار میخ بکشند، با آنها نه تنها این ترفند هنوز هم به کار بسته می شود بلکه با تأسف در بین کتله های بشری هستند کسانی که هنوز هم همچو ترفند ها می تواند خوراک فکری آنها را بسازد.

دلیل این که چرا چنین است از نظر من در قدم اول می تواند بی اعتنائی همگانی در افشای این ترفند و آن را به مثابه یک اتهام ردیالانه، بی ارزش و نخ نما، به بحث نکشیدن باشد. و آن هم بدان علت که چون اکثر قلم به داستان از ضریب هوش بالاتر از انسان نندرتال برخوردارند در نتیجه چنان اتهامات و ترفند هائی را واهی دانسته و علیه آن کار لازم انجام نمی دهند، اشتباه این عده افراد که در کل، از نادیده گرفتن تفاوت های ذهنی و اختلاف در ضریب هوش افراد مایه می گیرد، باعث می شود تا عناصر عقب مانده جامعه را که مخاطب اصلی چنین اتهاماتی می باشند تا سطح فهم و برداشت خود بالا آورده، در نتیجه وظایف روشنگرانه خود را انجام ندهند.

دومین دلیل را می توان در آن دانست که افتراء کننده و اتهام زن مخاطب پیام خود را افرادی با هوش عادی انتخاب نمی کند، بلکه آگاهانه و با حرکت از این که در چنین مواقعی هوشیاران هم بی میل نیستند خود را به حماقت بزنند، مخاطب خود را از بین عقب مانده ترین و متعصب ترین افراد جامعه انتخاب نموده، با تحریک تعصبات بی خردانه آنها می کوشد، به هدف خویش نایل آید.

سومین عامل را که در واقع می تواند به مثابه کمکی غیر مستقیم به اتهام زنده و مفتری به شمار آید، شرم قربانی از روشنی انداختن در اطراف موضوع می توان دانست. به خصوص در جامعه ما که با تکیه بر ضرب المثل "مرداری را هر قدر شور دهی بویش بیشتر می شود" افراد می خواهند به صورت غیر فعال و کاملاً منفعلانه از حیثیت و شخصیت خود دفاع نمایند و آنهم بدان شکل که به نحوی از انحاء پرده سکوت را بر توطئه علیه خودش و یا فرد دیگری ضخیم تر ساخته در نتیجه به مفتری بی آرم، این جرأت را می دهد تا در آینده نیز با همین شیوه به ترور شخصیت و حیثیت افراد پرداخته، وجود کثیف و متعفن خود را در ورای آن تروریزم آشکار، پنهان نماید.

تا جایی که من از مفتری کنونی و اعوان و انصار وی شناخت دارم، آنها به غلط فکر می کردند که من هم به مانند سایر قربانیان شان، به محض دیدن شبنامه، دل را در "دلخانه" باخته و به پای آنها خواهم افتاد و اگر این کار را هم نکنم، سکوت اختیار نموده میدان سیاست را برای یکه تازی آنها رها خواهم نمود. این انسانهای جیون و فاقد وجدان، حتا ظرفیت دماغی آن را هم نداشتند تا عکس آن را در ذهن شان تصور نمایند، آنها نمی توانستند تصور نمایند که من بعد از تحقیق، جمع اسناد و شواهد، به صورت کاملاً فعال در قضیه داخل شده، باتشر بند بند شبنامه و افشای دروغها و رد اتهامات شبنامه نویس و حواریون دلیل تر از خودش، آنها را به مصاف رویاروی خواهم طلبید. از نظر من این همان اشتباهی است که ضرب المثل "چاه کن در چاه است" را تداعی می کند و بر همین مبناست که با نشر نخستین مطلب از قلم جوان فهیم، بادرد و متعهد آقای "تاقب" و به دنبال آن نوشته های دیگران و در نهایت آغاز این سلسله، شبنامه نویس و حواریون وی را تب لرزه مرگ فرا گرفته، هریک از آنها به خصوص حواریون بی مقدارش که تا دیروز با تبختر به پخش شبنامه اشتغال داشتند، ضمن شهادت دهی بر ناپاکی و خیره سری مرجع تقلید شان، می خواهند دامن خود را از آلودگی نجات دهند.

یک روز درب این "بزرگ" را دق الباب می کنند و روز دیگر از دیگری را، تا قضیه ای را که خود باعث شده اند، در خفاء و با نشست های رقیقانه و انتقاد و انتقاد از خود حل نمایند. آنها نمی خواهند بفهمند، آنچه را خود به مثابه یک کلوله برف پرتاب نموده اند، با هر حرکت بزرگ و بزرگتر شده، سرانجام به چنان بهمنی مبدل خواهد شد که برای هفت پست شبنامه نویس و حواریون وی درس فراموش ناشدنی باشد، به علاوه نمی خواهند بفهمند که با این تشبیهات بیهوده و احتراز از محکومیت عمل سخیف، ارتجاعی و خایانه شبنامه نویسی علیه یک فرد حقیقی، فقط کار خود را دشوار تر می سازند و من را بر آن می دارند که این سلسله را تا زمانی ادامه دهم که به حیات سیاسی و اجتماعی شان پایان داده باشم.

و اما برگردیم به تاریخچه و ماهیت چنین اتهاماتی:

قبل از آغاز باید بنگارم از آن جایی که با در نظر داشت وقت و اولویت های مبارزاتی نمی توانم به طرح و بررسی کامل این مسأله اقدام نمایم، به امید آن که زمانی خودم و یا کس دیگری در این باب تحقیق جامعی انجام دهد، در این مختصر ضمن نقطه گذاری نکاتی چند، خواهم کوشید تا به صورت مختصر و اجمالی به ماهیت قضیه برخورد نمایم.

تا جایی که از مطالعه اوراق تاریخ بر می آید عمر اتهامات اخلاقی تقریباً مساوی است با عمر تسلط جنس مرد بر زن و ختم دوره مادر تباری در جهان باستان. یا به عبارت دیگر شب فردای آن که جامعه به طبقات منقسم و زنان نیز از موقف اجتماعی گذشته به زیر کشیده شده و حیثیت ملکیت شخصی مرد را گرفتند، اتهامات اخلاقی به خصوص معاشرت با زنان بیگانه و شوهر دار، رنگ و روغن خاص خود را یافت.

در جوشاجوش شکل گیری فرهنگ مرد سالارانه، از آنجائی که زنان در مجموع حیثیت مستقل انسانی خویش را از دست می دادند و حیثیت متاعی را یافته بودند که زمانی در ملکیت پدر، برادر، کاکا و یا اقوام پدری قرار داشت و زمانی هم این ملکیت با گرفتن "قیمت زن" زیر نام شیر بهاء، مهر، ولور و یا نام دیگری به مرد دیگری که همان شوهر و فامیل وی باشد، انتقال می یافت، اتهام اخلاقی به خصوص استفاده جنسی از زنها اعم از مجرد و یا شوهر دار، نوعی تجاوز به حقوق دیگران و زیر پا نمودن رکن اساسی جوامع طبقاتی یعنی "مالکیت خصوصی" به شمار رفته، زیر پا کننده را در مقابل تمام محافظان نظم و سیستم های طبقاتی قرار می داد. بر همین مبنا هم بود که وقتی چنین اتهاماتی وارد می گردید، برای متهم فقط دو راه باقی می ماند یا تن دادن به مجازات های غیر انسانی که در برخی از ادیان تا سرحد مرگ متهم می توانست پیش برود و یا این که ضرر رسیده را جبران نموده، با دادن پول که در واقع باز هم خرید همان ملکیت می توانست باشد و یا دادن "بدلی" برای شخص ضرر دیده، به قدسیت مالکیت خصوصی و ادامه آن تا سرحد حق تملک زنها کردن بگذارد.

اگر تاریخ را نه از آن زاویه ای که طبقات حاکم خواسته اند به خورد ما بدهند، بنگریم شاید بتوان گفت اولین نمونه بارز اتهام اخلاقی را می توان در مناسبات پادشاه- پیغمبر "سلیمان" و "بلقیس" ملکه "سبا" یافت. قسمی که از لابه لای تورات و کتب دیگری که همه ریشه در تورات دارند، بر می آید گویا بعد از آن که قلمرو "سلیمان" تا مرز های "سبا" رسید، به احتمال اغلب بنا بر الزامات جهانگیری و جهاننداری "سلیمان" به عوض آن که به جنگ متوسل شود، ره مذاکره پیش گرفت. شاید اگر طرف مقابلش در مذاکره یک "مرد" می بود و از آن جایی که تمام خواست های آنها بدون خونریزی مورد قبول قرار گرفت، بنی اسرائیل یعنی قوم "سلیمان" خوشحال هم می شدند؛ مگر از آن جایی که در جامعه زن ستیزی که بر روی احکام تورات بنا یافته بود زن اهلیت، شایستگی و حق آن را نداشت تا با مردان هم صحبت شده در چنان مسأله خطیری حق ابراز نظر داشته باشد، عقب مانده ترین اقشار اجتماعی بنی اسرائیل بنای طغیان علیه "سلیمان" را گذاشته در عمل به اصطلاح پیغمبر خود را به اتهام علایق جنسی اش به "بلقیس" متهم به پت پرستی نمودند.

همچنین وقتی سرنوشت درد انگیز، "پمپه" و اتهامات جنسی در رابطه با ملکه "کلئوپاترا" در مصر که سرانجام به خود کشی "پمپه" تمام شد، را از نظر می گذرانیم باز هم دیده می شود که چگونه عناصر محیل، توطئه گر و مفتن از طریق توسل به عقب مانده ترین گوشه های ذهن مخاطبان شان، حریف خود را از میان برداشتند.

با ظهور محمد در شبه جزیره عربستان و گسترش روز افزون اسلام با تکیه بر بازوی توانمند جنگجویان آن، وقتی دشمنان اسلام و محمد متوجه می گردند، که دیگر نمی توانند از راه های معمولی شخصیت غیر قابل مناقشه محمد را بین اعراب خدشه دار نمایند، باز هم با تکیه بر عقب مانده ترین افکار که بهترین بستر برای پذیرش توطئه می تواند باشد، مسأله عایشه را خواستند بزرگ نمایند، تا باشد در صورت طلاق آنها به اتهام زنا محصنه، در صفوف مسلمین به خصوص بین محمد و ابوبکر که از قبل می شد نقش وی را در آینده امپراتوری تازه پا گرفته اسلام حدس زد، به هم بزنند و در غیر آن، با تکیه بر ارزش های حاکم و قابل قبول در بین اعراب، از محمد و همسرش زشت ترین چهره را نزد دیگران ترسیم نمایند.

بیجا نخواهد بود بیفزائیم، صرف نظر از این که کسی به اسلام و قرآن اعتقاد داشته باشد و یا نداشته باشد، حکمی را که قرآن در زمینه صادر نموده و یکی از شروط اثبات چنان اتهام سنگینی را موجودیت چهار شاهد آنها تحت شرایط خاص شهادت دانسته به مراتب انسانی تر از اخلاقیست که شبنامه نویس و حواریون وی این "حجاج" حجاج صفت از خود نشان داده اند. در حکمی که ۱۴۰۰ سال قبل صادر شده آبروی زن و مرد آنقدر اعتبار دارد که جهت

اثبات ادعا، می باید ۴ شاهد و جود داشته باشد، مگر وقتی دون صفتان و دامن دریدگان شبنامه نویس قلم به دست می گیرند، حتا اخلاق همان ۱۴۰۰ سال قبل را نیز ندارند.

همان طوری که نوشتیم با تأسف طی این مختصر نمی توانم ادامه این توطئه خاینانه و خونبار را در بستر زمان بنگارم، مگر جهت رسیدن به اصل مطلب و ارائه پاسخ به سؤالات شبنامه و رد اتهامات وی باید بیفزایم: اولین نمونه برجسته اتهام اخلاقی در قرن بیست، اتهاماتی بود که استعمار انگلیس در تقابل با دولت مشروطه، بر شخص اعلیحضرت امان الله خان و همسرش ملکه ثریا وارد نموده، با وجود سطح نازل هنر عکاسی در آن زمان، با مونتاژ ده ها عکس و با مخاطب قرار دادن عقب مانده ترین اقشار جامعه، به وسیله مشتکی اجبر و نادان، بنیان و اساس دولت مشروطه را در افغانستان از میان برداشتند.

حداقل از آن زمان به بعد و به دنبال افشای ماهیت آن توطئه ها به وسیله مؤرخین متعهد، کمتر کتاب خوان و روشنفکری را در کشور می توان یافت که نتواند رابطه بین حواله چنان اتهامات و نهاد های استخباراتی را درک ننماید، به عبارت دیگر تجارب تاریخی نشان داد که استعمار انگلیس و به دوام آن سایر اشغالگران اعم از روسها و امریکا با شرکایش، در طول قرن بیست هرجائی که لازم دانسته اند، با برچسب ها و اتهامات اخلاقی کوشیده اند، چهره و شخصیت یک مخالف سیاسی خویش را مخدوش و خراب نمایند.

توجه به جلد دوم کتاب زنده یاد "غبار" در ده ها مورد مبین آن است که فرزندان طلانی چطور تلاش می نمودند تا با همین برچسب های اخلاقی و اتهامات مربوط به آن، با آبرو و حیثیت شخصیت های سیاسی زمان شان بازی نمایند.

اگر باز هم یک خیز بلند دیگر برداریم و صرف وقایع قرن ۲۱ را در یکی دو کشور مورد مذاقه قرار دهیم، باز هم می بینیم که امپریالیزم برای بقای خود و سرکوب و تنبیه مخالفان چگونه با این روش استخباراتی حریف های خود را وادار به سکوت نموده است، شاید بتوان بزرگترین نمونه آن را در زندانی ساختن "جولیان آسانژ" مالک سایت ویکی لیکس و "دومینیک اشتراک-کان" رئیس صندوق وجهی بین المللی پول بتوان بیان داشت.

چه همان طوری که می دانیم به دنبال افشای اسناد طبقه بندی شده ادارات مختلف امپریالیزم جنایت گستر امریکا به تعداد بیش از صد ها هزار مدرک توسط سایت ویکی لیکس، وقتی سرمایه و نظام مبتنی بر آن نتوانست بیش از آن، آن همه افشاء گری را تحمل نماید، قبل از اتخاذ تصمیم به تصفیه جسدی "آسانژ"، به همان بهانه نخ نما و اتهام اخلاقی پناه برده به وسیله "خارنوالانی" که از خون مردم ارتزاق نموده و می نمایند، دوسیه تجاوز جنسی برای "آسانژ" ترتیب و وی را به زندان افکندند. در این زندان افکنی تا جائی پیش رفتند و سیاست بازی نمودند که سایت متذکره به ناگزیر افشاء گری در آن سطحی را که پیش گرفته بود متوقف ساخته و دیگر امپریالیزم را به جنگ معلوماتی فرا نخواند.

به همین سان همه شاهد بودیم که چگونه وقتی امپریالیزم جنایت گستر امریکا مجبور گردید تا به "سرکوزی" رئیس جمهور فرانسه به خاطر پیشقدم شدن آن کشور در گشتار مردم لیبیا، باج بدهد رقیب انتخاباتی وی "دومینیک اشتراک-کان" را چنان به زندان کشید که نه تنها هوس و آرمان رسیدن به کاخ الیزه را در دلش مدفون نمود بلکه، تمام آنچه را طی مدت خدمت به سرمایه، برای خود از لحاظ مادی و معنوی ذخیره نموده بود، باد هوا ساخت.

همچنان اندکی دقت در آنچه در ایران می گذرد و روزانه صد ها نفر از دیگر اندیشان آن کشور زیر نام عبور از خط قرمز های اسلامی مجبور به تحمل ضربات شلاق می گردند، به وضاحت نشان می دهند، که اتهامات اخلاقی و افتراء هائی که در آن زمینه به این و یا آن بسته می شود، همان اسلحه کهنه ای است که از هزاره های قبل میراث

مانده و امروز بیشتر از همه به وسیلهٔ نهاد های استخباراتی و شبکه های جاسوسی علیه رقبای بالفعل و بالقوه آنها به کار گرفته می شود.

خواننده عزیز!

از آن جایی که فعلاً تصمیم ندارم اعمال پلید شبنامه نویس و حواریون ریز و درشت وی را که همه به مانند خودش نه تنها امروز حلقهٔ عبودیت نهاد های امنیتی "ام.آی.۶" و "سی.آی.ای" را بر گردن دارند، بلکه از همان آوان جوانی با انداختن حلقهٔ غلامی ضبط احولات ظاهر شاهی، مصونیت ملی داوودی و اکسا، کام، خاد و واد مزدوران روس را به گردن داشتند و از فروش معلومات شان به هیچ نهاد امنیتی استخباراتی داخلی و خارجی اعم از "المخابرات العامه"، "راو" و "واواک"، "ک.ج.ب." ابائی نداشتند، در ختم این سلسله به بحث گیرم، خواهش می کنم این قسمت را به خاطر داشته باش و فراموش نکن که از آغاز قرن بیست تا حال مراجعه به اتهامات اخلاقی و جنسی، سلاحی بوده و است که به وسیلهٔ آن نهاد های استخباراتی – امنیتی همیشه کوشیده اند تا حریفان خود را به خاک بکشند.

مگر چیزی را که مزدوران استعمار و جواسیس کهنه کار آن نمی توانستند بدانند آن است که بهترین شیوهٔ خنثا ساختن همچو توطئه هائی، بیرون انداختن آنها و آن را در معرض دید همگان قرار دادن است. آنها نمی توانستند فکر نمایند که این قلم با طرح مسأله و انداختن آن اتهامات در رسانه ها، ابتکار عمل را از مزدوران شان گرفته، آس مسومی را که قرار بود برای من بپزند، با دودش چشم خود آنها را کور خواهم ساخت.

در این جا قبل از آن که در قسمت بعدی این مقال، موارد اتهامات را یک به یک به بررسی بگیرم، خواهش مخلصانه ای خدمت شبنامه نویس و حواریونش مطرح نمایم، امید است خواهشم را به پاس آشنائی های چندین ده ساله پذیرفته بر من منت گذارند:

خواهشم این است که اگر قرار شد در آینده هم کسی را طور پیشکش به بسترم بفرستند، لطف نموده، "کاندوم" را از یاد نبرند، چون هرچه باشد نمی خواهم این پس پیری، به اتهامی شبیه اتهام "جولیان آسانژ" به زندان بیفتم.

ادامه دارد